

بودجه توسعه، بودجه بحران

نوشته محسن قانع بصیری

همانگونه که در داستان لقمان حکیم، آنگاه که برده بود و آریایش از او بهترین و بدترین غذای عالم را خواست، در هر دو حالت خوراک زبان را تهیه کرد، بودجه نسبی می‌تواند بهترین و بدترین خوراک اقتصادی-سیاسی و فرهنگی یک جامعه قلمداد شود. این برنامه‌ریزی اقتصادی با پشتوانه سیاسی، هم می‌تواند جامعه‌ای را به خاک سیاه بکشانند و هم می‌تواند مسیرهای ایمن بخش توسعه‌ای پایدار را به او نشان دهد. بودجه می‌تواند به عنوان شاخص مهم و کنترل‌کننده برای تعدیل دو قدرت سیاسی و اقتصادی مورد استفاده قرار گیرد، بطوری که هر قدرتی در جایگاه ویژه خود و با استعانت از نیروی تحلیل انتقادی از نیروی اصلی خود بهره‌مند شود و در عین حال می‌تواند موجب تمرکز یکی از این دو شود و آثار بیماری‌گونه استبداد و تمرکزهای دلالتی سرمایه را از خود بروز دهد. بودجه می‌تواند برای توسعه و یا برای رشد تنظیم شود و یا در جهت کاهش یا افزایش سطح تمرکز فعالیت‌های دولتی مورد بهره‌برداری قرار گیرد. بودجه گاه می‌تواند به عنوان ابزاری برای انتقال انتفاع فعالیت‌های اقتصادی از دولت به مردم و گاه می‌تواند در جهت عکس آن برنامه‌ریزی شود. بودجه می‌تواند از طریق فشارهای ویژه‌ای خواست یک فرد یا گروه خاص را در خود متبلور کند و گاه می‌تواند بصورتی تنظیم شود که تمامی افراد اجتماعی نقشی از خود را در آن ملاحظه کنند و باصطلاح آئینه زندگی افراد یک اجتماع در جهت نقشی که در توسعه بازی می‌کنند باشد. بودجه می‌تواند صرفاً از طریق یک دیدگاه عقلانی جزم تقلیدی و از طریق تحلیل استدلالی تنظیم شود و باصطلاح وجه تقلیدی تنظیم آن سهم‌تر از دستاوردهایش باشد، و هم می‌تواند از طریق یک دیدگاه تحلیل انتقادی مستقل موقعیت عقلانی موجود خود را به واقعیت‌ها و آرزوهای اجتماعی پیوند زند. می‌توان به بودجه صرفاً به عنوان یک اهرم مالی نگریست و طوری آن را تنظیم کرد که هیچ نیروی که قدرت خلافت دارد توان گریز از آن را نداشته باشد و در عین حال می‌توان بودجه‌ای تنظیم کرد که در آن دائماً تحولات تبدیلی کمیت‌ها و کیفیت‌ها دیده شود و مورد نقد و بررسی قرار گیرد. می‌توان بودجه‌ای برای فرار نوشت و یا بودجه‌ای برای بدام انداختن، یا تسلط و یا تسلیم. می‌توان بودجه‌ای صرفاً صوری تنظیم کرد

و یا بودجه‌ای نوشت که یک یک احاد آن بیانگر واقعیتی عملی در جامعه باشد. می‌توان در کمیات بودجه غرق شد و هیچ از آن بیرون نیامد بطوری که ارقام زیباتر از عمل و واقعیت خود را نشان دهند و در عین حال می‌توان بودجه را به صورت یک دستگاه تبدیل کمیات اقتصادی به کیفیات برنامه‌ای- توسعه‌ای تنظیم کرد.

بهر صورت هر بودجه‌ای نتاچار است دارای یک ساختار مستحکم عقلانی باشد و در عین حال باید بتوان نوعی پیش‌خواست‌های و عملی نسبت به آینده را در آن دخیل کرد، بطوری که می‌توان گفت هر بودجه‌ای آنگاه کامل است که هر دو دیدگاه گذشته و آینده در اکنون‌های عملی‌اش بیکدیگر پیوند خورند. یک بودجه همواره دارای دو ساختار سیاسی-اقتصادی است. در حقیقت آنچه که بودجه را در سطح ملی از بودجه‌های ساختارهای زیر سیستم و کوچک



جدا می‌کند این عبرتانی رابطه اقتصاد و سیاست در بودجه‌های ملی-دولتی است. به عبارت دیگر بودجه عمومی یک کشور مهم‌ترین دستگاه تنظیم رابطه میان دولت و مردم است. در بودجه است که دو نیروی سیاسی و اقتصادی یکدیگر را پیدا کرده و تعدیل می‌کنند (یا غلبه‌ی قاعده باید چنین بکنند). در چنین شرایطی است که قادر خواهیم شد، جهت‌های استراتژیک توسعه اجتماعی و نقش هر یک از این دو جزء را مورد بازبینی قرار دهیم. باین ترتیب آنجا که خواهیم در یک بودجه سالم نقش دولت را ردیابی کنیم باید به سراغ بخش‌های سیاسی بودجه رویم و آنجا که خواهیم در یک بودجه به حضور مردم و نحوه فعالیت آنها دست پیدا کنیم باید به بخش‌های اقتصادی آن روی آوریم (البته در یک بودجه سالم، آنچه که ناسالمتی یک بودجه را نشان می‌دهد مهم مانند نقش دولت و مردم و نحوه ارتباط این دو با یکدیگر در یک

نظام کنترل مردمی است) در چنین شرایطی اگر توسعه را تبدیل ضرورتها به آگاهی‌ها تعریف کنیم، هر بودجه‌ای باید بتواند در هر روند از فعالیت خود بخشی از ضرورت‌های اجتماعی را که در حوزه سیاست قابل ارزیابی است به آزادی‌ها و آگاهی‌ها تبدیل کند که موضوع مهم فعالیت‌های اقتصادی در بستری از فرهنگ فعال نظام‌های کار مردمی است. اگر خواهیم بهتر توضیح دهیم باید بگوئیم که هر بودجه‌ای باید بتواند شاخص‌های تبدیل برخی از مقولات سیاسی به مقولات فرهنگی را از طریق توزیع هر چه بیشتر منابع بسوی ساختارهای فرهنگی و پژوهشی و کار دنبال کند. بهمین دلیل بودجه می‌تواند به عنوان یک ساختار برنامه‌ای و اجرائی از روشهای توزیع منابع برای تبدیل ضرورتها به آزادی‌ها، از طریق تعدیل هر چه بیشتر سیاست و فعال کردن هر چه بیشتر اقتصاد و فرهنگ بکار گرفته شود. مهم‌ترین روش این تبدیل را می‌توان از طریق تسهیل فعالیت‌های سازمان‌های کار مردمی و چگونگی روابط آنها با سازمانهای کار دولتی مورد توجه قرار داد. به همین دلیل لازم است مهم‌ترین ارکان ساختار یک بودجه مورد ارزیابی قرار گیرد:

۱- لزوم تمرکز بخشی از منابع در جهت حل ضرورت‌هایی که حاصل ناآگاهی‌ها و فقدان سازمانهای کار مناسب‌اند. بطوری که می‌توان به مجموعه‌ای از نیروهای اشاره کرد که در جهت کلی نظم اجتماعی ایجاد اختلال می‌کنند و جامعه هنوز به روشهای مناسب برای برخورد فرهنگی با آنها دست پیدا نکرده است و از این رو نیازمند به صرف مبالغی از ثروت جامعه برای مقابله سیاسی با این ضرورت‌هاست، همواره ریشه بنیانی ضرورت قدرت سیاسی را باید در این تحلیل جستجو کرد. مجموعه‌ای از نظامهای امنیتی، نظامی، بوروکراتیک ساختارهای این نیرو را تشکیل می‌دهند.

در یک بودجه توسعه معمولاً جریان تحول در این نیرو بصورتی تنظیم می‌شود که بتدریج افول پیدا کند و این به معنی تبدیل بخشی از این نوع نظم به نظم فرهنگی و مبتنی بر آگاهی است. این کاهش کمی قدرت سیاسی و تحکمی و فزونی نقش کثیفی فرهنگ و روابط خلاق انسانی در امتداد و دنباله نظامهای مولد از شاخصه‌های اصلی جامعه رو به توسعه است.

۲- گسترش بسترهای مبادله: هر چه نظامهای کار در قلمرو فعالیت‌های مردمی از طریق پژوهش و تمرکز

دانش و سرمایه در خود فعالتر شوند، نیاز این نظامها به بسترهای متنوع مبادلاتی و ارتباطی نیز بیشتر می شود. به عبارت بهتر هر چه در بخش های مختلف نظامهای کار منابع جامعه برای اهداف سیاسی کمتر صرف شوند، امکان انتقال این منابع برای گسترش امکانات ارتباطی و مبادلاتی بیشتر خواهد شد و زمینه های تبادل دانش و معرفت بصورت گسترده تری فراهم خواهد شد. بدین ترتیب در یک بودجه سالم رو به توسعه همواره از حجم منابع اختصاص یافته به بخش های امنیتی کاسته و متناسب با آنها این منابع به بخش های ارتباطی و مبادلاتی افزوده می شود، ضمن آن که نظم کلی جامعه از نظری ناپایدار به نظمی پایدارتر تبدیل می شود. به عکس در جامعه ای که حتی قلمروهای فرهنگی برای ثبات خود نیازمند صرف مبالغ زیادی بودجه های تحکمی اند و بودجه اشان بدین ترتیب تنظیم می شود، همواره به سطوح پائین تر نظم گام گذارده و طبعاً بر وزن تحکم در جامعه افزوده می شود. در یک بودجه به سهولت می توان به این شاخص پی برد.

۳- چگونگی تأمین منابع مالی و تمرکز آنها: مهم ترین و استراتژیک ترین منابع تأمین مالی پروسه های تبدیل نظمی فوق همان نظام های کار-

سرمایه و در ارتباط با پژوهش اند. آنانند که می توانند ارزش افزوده را از منابع مختلف تولید کرده و حتی منابع ناشناخته و بی ارزش را از نقطه نظر اقتصادی و علمی صاحب ارزش کنند. به همین دلیل این نظامها تنها مولد ارزش اقتصادی نیستند، بلکه ارزش های فرهنگی نیز تولید می کنند. همواره درجه زایش فرهنگی را باید در دو قدرت تولید و توزیع دانش در بستری از نظامهای کار پیگیری کرد. با این تفاوت که هر یک از نظامهای کار سه گانه تکنولوژی، بیوتکنولوژی و سبیرنتیک دارای محدوده و توان خاص خود هستند، بطوری که هر چه از تکنولوژی به سبیرنتیک نزدیک شویم بر توان زایش ارزشهای اقتصادی- فرهنگی در حوزه های متنوع تری افزوده می شود و از درجه اعمال ضرورتها کاسته می شود.

این بخش از فعالیت اجتماعی را نمی توان تنها در بودجه مورد بررسی قرار داد، بلکه باید به درجه زایش کیفی هنری و فرهنگی جامعه نیز توجه کرد و اینکه متولیانش تا چه حد توانسته اند از حضور نیروی تحکم بکاهند. البته بودجه می تواند زمینه های نظم لازم برای این زایش ها را فراهم سازد.

۴- بازخوردهای تنظیمی: بالاخره مجموعه این سه ایجاد بازخورد بسیار مهمی می کند که نظم بودجه

به آن استوار است. این بازخورد همان بازخورد مالیات- امنیت است. به عبارت دیگر طی این بازخورد طرفین با یکدیگر دست به مبادله ای فعال می زنند، نظام های مولد ثروت نیاز به بستر اصلی نظم برای فعالیت خود در حوزه اجتماعی دارند تا بتوانند زایش شوند و این یعنی نیاز به امنیت و در نقطه متقابل دولت نیز برای آرایش این نظم و سایر فعالیت های ستادی آن نیازمند به منابع مالی است که در قالب مالیات تعریف می شوند. بر این اساس در یک بودجه توسعه، مهم ترین و استراتژیک ترین اصل، تعریف بازخورد فوق به صورتی است که نظامهای مولد و مستثنی بر پژوهش بتوانند رهبری تغییر و تحول در آن را از طریق تبدیل ضرورتها به آگاهی ها یا فرهنگ کار جدید داشته باشند. از نقطه نظر اصولی دولت بدون تنظیم بازخورد فوق باید دولتی فقیر باشد. در حالت طبیعی ثروت دولت تنها از طریق مالیات باید تأمین شود تا بازخورد فوق بوجود آید و انگیزه های اقتصادی لازم در دولت برای حمایت از نظامهای مولد بوجود آید.

مشخصات یک بودجه طبیعی

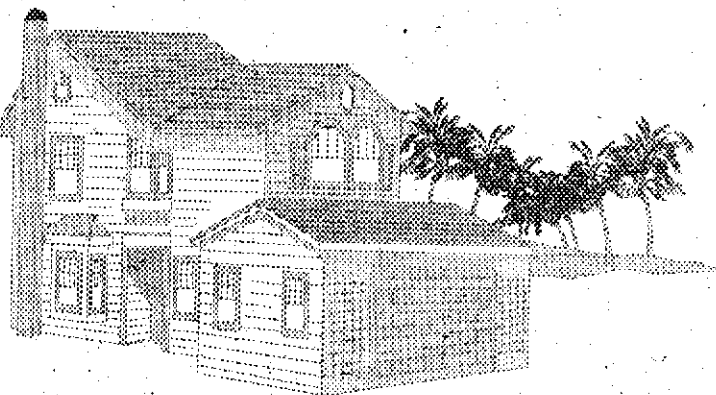
بهر صورت همین مبادله است که جوهره اصلی یک بودجه را در حالت طبیعی تشکیل می دهد. بر این

مژده به طلایه داران سازندگی کیش

حالا که سازندگی حرف اول و آخر مروارید خلیج فارس است، حالا که این زیباترین جزیره ی ایران با سرعتی چشمگیر روند توسعه ی خود را می پیماید، شرکت کار چوب کیش نیز برای شرکت در این توسعه ملی آماده ی سرویس دهی به شماست.

طرح و اجرای دکوراسیون چوبی
فود را به اولین واحد تولیدی
جزیره- کار چوب کیش- بسپارید.
مشاوران ما آماده همکاری با
شما هستند.

نشانی: جزیره کیش، رو به روی
آتش نشانی. تلفن: ۲۵۲۹
صنایع کار چوب کیش



اساس دولت یک دستگاه کنترل ضرورتها آن هم تا اندازه‌ایست که در روابط و مبادلات میان نظامهای مولد اختلال ایجاد نشود و آنان بتوانند بسترهای بالندگی لازم را بدست آورند.

به همین دلیل می‌توان یک بودجه طبیعی و رو به توسعه را بودجه‌ای نامید که اتفاقات زیر از طریق اجرای آن تحقق یابد:

۱- بسترهای فعالیت نظام‌های مولد گسترده‌تر شده و در نتیجه بر حجم ارزش افزوده اقتصادی و فرهنگی جامعه افزوده می‌شود.

۲- با افزایش این حجم در حقیقت بخشی از ضرورت‌ها از مقابل این نظامها برداشته می‌شوند و به همین دلیل دیگر نیازی به فعالیت‌های سیاسی-تحکمی دولتها در این بخش نخواهد بود، از این رو در ضمن آنکه جامعه ثروت‌مندتر می‌شود و حتی می‌توان گفت منابع درآمدی دولت دارای ثبات و اندازه بیشتری می‌شوند، دولت از نظر کمی کوچک می‌شود.

۳- این کوچکی به مفهوم و معنی فعالیت‌ها شدن فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی در مقابل فعالیت‌های سیاسی است، به همین دلیل بتدریج مفهوم سیاسی درون‌نگر دولت کم رنگ می‌شود و اقن‌های اقتصادی و فرهنگی برای نگاه‌های فراملیتی جا باز می‌کنند.

۴- می‌توان چنین نتیجه گرفت که محصول فعالیت یک بودجه طبیعی که طی آن از طریق مبادله مالیات با امنیت بر بستر فعالیت نهادها و نظام‌های مولد افزوده گردیده است. امکان تبدیل نگاه سیاسی درونی دولت به درون به نگاه اقتصادی-سیاسی بیرون از سطوح ایسن نظامها است. به عبارت دیگر هنگامی که ضرورت‌های داخلی حل گردیدند، می‌توان حالت تدافعی نگاه به ضرورت‌های خارجی را به حالت تهاجمی تبدیل کرد.

۵- پس هر جریان توسعه می‌تواند از چندین برنامه بودجه دنبال شود که هدف آنها بزرگ شدن کیفی-کمی نهادهای مولد و کوچک شدن کمی دولتها می‌باشد، حاصل این تبدیل‌ها تغییر و انحن در دید مدیران از نگاه به درون به نگاه به بیرون خواهد بود. به عبارت دیگر مجموعه این برنامه‌ها باید منجر به گسترش فضای اثر مدیران شود.

بودجه توسعه و جهان سوم

برای ما جهان سومی‌ها و بخصوص برای ما ایرانیها قدر و اندازه تعریف توسعه از محدوده فوق فراتر می‌رود. بدین معنی که در جامعه‌ای چون جامعه ما با توجه به افزایش سطح درآمد حاصل از فروش مواد خام، چون نفت، دولت تبدیل به ثروت‌مندترین نهاد اجتماعی شد. همین عامل که در حقیقت ثروتی بود بی‌ارتباط با کار، منجر به تخریب رابطه جوان مالیات-امنیت گردید. بطوری که رابطه دولت و مردم در این ساختار بودجه به رابطه‌ای مبتنی بر سوسید-

مالیات تبدیل شد و دولت از یک نظام افولی برخوردار با ضرورت‌ها به نظام رو به گسترش ایجاد کننده ضرورت‌های جدید تبدیل شد. تقریباً تمامی نظام‌های مولد در کشور بتدریج آلوده به سوسید شدند و یا با این آلودگی متولد شدند. دولت‌ها نیز از همه این نظامها در جهت مقاصد خود بیشتر بهره می‌بردند. به طوری که صاحب حقوق ویژه در اشکال مختلف شدند.

به همین دلیل بودجه‌ای که دولتهای مسلح به ثروت نفتی ارائه می‌دادند، هیچ قربانی با اهداف مربوط به توسعه بسترهای نظامهای مولد نداشتند و برعکس منجر به افزایش سطوح مختلف مصرف و طبعاً افزایش ضرورت‌هایی شد که می‌توانستند منجر به غول‌آسا شدن دولتها شوند و این چنین نیز شد. شما اگر به خاطرات علم توجه کنید ملاحظه می‌نمایید که دغدغه علم و شاه در هر روز سه چیز بود، چگونه قیمت فروش نفت را افزایش دهند؟ از کجا و به چه مقدار اسلحه بخرند؟ و با چه ترفندی نرخ اقلام مصرفی نظیر اتوبوس و بادمجان را ثابت نگاه دارند. دیگر اثری از مباحث مربوط به توسعه نظامهای مولد در کار نبود و چنین شد که بیک بار ناظر بر طلوع بودجه‌هایی نجومی شدیم، بودجه‌هایی که نظامات تولیدی داخلی و بخصوص کشاورزی را بشدت آلوده بخود کردند و یا با دامپینگ مصرف آنچنان فضائی از مصرف بوجود آوردند که در تاریخ ما سابقه نداشت.

بهر صورت آنچه که بودجه توسعه را از سایر بودجه‌ها جدا می‌کند براساس این اصل استوار است که در بودجه توسعه دائماً بر سطح تمرکز منابع مالیاتی بدلیل فزونی ارزش افزوده اجتماعی افزوده می‌شود و در مقابل دائماً از تفرق و خرج این منابع در جهت غول‌آسانی دولت کاسته می‌شود، به عبارت بهتر اگر توسعه را افزایش مدام آگاهی اجتماعی و تبدیل نظم تحکمی به نظم اقناعی و متکی به آگاهی تعریف کنیم، در آنصورت دائماً از ضرورت بسیار مهم توجیه کننده

دولت به عنوان یک نظام صرفاً سیاسی کاسته می‌شود و باین تسرتیب دولتها کوچک می‌شوند، اما در عوض سطح درآمد آنها بدلیل فزونی ارزش افزوده نظام‌های کار اجتماعی افزون می‌گردد که در اینصورت دولتها کوچک اما فعال‌تر می‌شوند و می‌توانند بخشی از نگاه خود را از درون مرزهای فعالیت خود به بیرون این مرزها بکشانند.

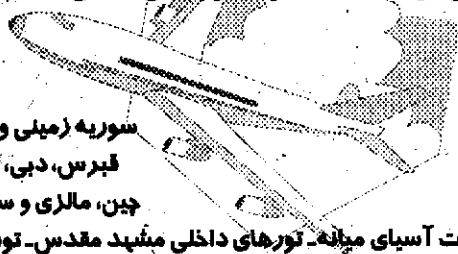
پس رابطه بسیار مهم مالیات-امنیت که میان مردم و دولت برقرار می‌شود شاخص

مهم و اصلی اقتصاد سالمی است که می‌تواند تمامی ساختار خود را به همراه تاکتیک‌های تفرق و تجمع انرژی سرمایه در بودجه نشان دهد. متوجه می‌شوید که در این سیستم در حقیقت دولت متوالی نظام سیاسی-امنیتی جامعه است، اما این مردمند که از طریق کار و تجارت ایجاد ارزش افزوده می‌کنند و مجموعاً به همراه دولت بازخورد فوق را بوجود می‌آورند. همانطوری که گفتیم مهم‌ترین و اصلی‌ترین وظیفه دولت ایجاد امنیت است (البته در مفهوم جامع آن) و حتی می‌توان چنین استنباط کرد که مهم‌ترین مشروعیت دولت از همین فقدان امنیت اجتماعی در قلمرو اقتصاد سیاسی ناشی می‌شود. در این شرایط است که جامعه با بخشی از درآمد خود دولت را بوجود می‌آورد تا بتواند زمینه‌های اصلی امنیت را در حوزه‌های مختلف از مالکیت گرفته تا مبادله و از تولید گرفته تا پژوهش برای خود فراهم کند. طبعاً تأمین چنین امنیتی نیازمند به نیروی فیزیکی یعنی سلاح و نیروی نظامی است، و طبعاً هر چه بر سطح آگاهی اجتماعی افزوده شود این ضرورتها کاهش پیدا می‌کند. همین کاهش است که مفهوم بودجه را در فضای توسعه، مفهومی انتقالی می‌کند به عبارت دیگر در هر جریان توسعه، بودجه نشانگر تبدیل بخشی از منابع نظامی به منابع فرهنگی است.

نکته مهم دیگر در بودجه توسعه، توجه به ساختارهای متنوع ارتباط دولت با نظام‌های اقتصادی جامعه است. در این شرایط طبعاً این نظامها چه به صورت تولیدی و چه تجاری باید توان تولید ارزش افزوده داشته باشند و طبعاً هر گروه از این نظامها که توانائی تولید ارزش افزوده بیشتر داشته باشند و بتوانند مالیات بیشتری بردارند، بیشتر هم مورد توجه قرار می‌گیرند و از امنیت بیشتری هم بهره‌مند می‌شوند و بعکس سازمانهای اقتصادی انگلی و دارای ضعف در ایجاد و ارزش افزوده، هر چند که در مقابل دولت کرش گران خوبی قلمداد شوند، اما جز ایجاد انبوهی از مخارج برایش فایده‌ای ندارند و طبعاً از امنیت

آژانس هواپیمایی و جهانگردی سیحون

فروش بلیت کلیه خطوط هواپیمایی داخلی و خارجی



تور:

سوریه زمینی و هوایی

قبرس، دبی، شارجه

چین، مالزی و سنگاپور

خدمات آسیای میانه- تورهای داخلی مشهد مقدس- تور کیش

۶۰۰۵۸۲۳ - ۶۰۰۵۳۰۹ - ۶۰۱۴۹۷۰ - ۶۰۲۹۳۸۵

کمتری بهره‌مند خواهند شد. بنابراین، بودجه‌ای که نشانگر نحوه یک اقتصاد مبتنی بر مبادله امنیت- مالیات است در حقیقت توجه خود را در هنگام توزیع منابع به ایجاد بسترهایی معطوف می‌کند که بتوانند بر تعداد و حجم سازمانهایی با قدرت ایجاد ارزش افزوده بیشتر بیفزایند. در این حال نفع دولت در این است که خود را کوچک کند تا ثروت بیشتری بدست آورد و این خود می‌تواند یکی از تجلیات طبیعی دموکراسی نیز باشد.

درست برخلاف بودجه‌های اقتصادهای مواد خامی که دولت‌ها ناچار می‌شوند معکوس حالت فوق عمل کنند که بعداً درباره آنها بحث خواهیم کرد. براین اساس شاخصهای اصلی و مهم بروز توسعه می‌توانند از علائم زیر که خود را در بودجه آشکار می‌سازند بدست آیند:

۱- افول ضرورتها و در نتیجه کوچک شدن دولتها و در مقابل افزایش قدرت ارزش افزوده و در نتیجه ثروت‌مندتر شدن دولتها.

۲- احساس ضرورت در دولتها که برای ایجادکنندگان بیشترین ارزش افزوده بسترهای رشد و توسعه کمی و کیفی فراهم آورند.

۳- گسترش همه جانبه فرهنگ، بطوری که دائماً از بودجه‌های مربوط به نظم تحکمی کاسته و بر بودجه‌های مربوط به نظم اقتناعی- آگاهی افزوده می‌شود و این به معنی افزایش مدام بسترهای آموزشی و فرهنگی در کنار کار مولد و پژوهش مولد در جامعه است که افق آن از پژوهش تا توزیع و تجارت را در برمی‌گیرد. (افزایش ثروت مادی و معنوی جامعه).

اکنون می‌توانیم چنین نتیجه بگیریم که یک بودجه با هدف توسعه بهتر ترتیب ممکن باید یکی از سه علامت مهم را در خود داشته باشد و حتی می‌توان چنین نتیجه گرفت که این سه علامت همیشه در امتداد هم ظاهر می‌شوند و در بودجه خود را نشان می‌دهند. بهتر تقدیر فقدان این ایشکارکننده‌ها می‌تواند ما را به این برداشت برساند که بودجه مذکور اصولاً بودجه توسعه‌ای نیست و برای اهداف دیگری تدارک دیده شده است.

ماهیت بودجه‌های ایران

در آن هنگام که مرحوم صنایع الدوله در اولین طرح بودجه‌ای که به مجلس اول مشروطه ارائه داد پیشنهاد ایجاد تعرفه بر روی اقلام وارداتی خوراکی و دیگر اقلام استراتژیک را داد دو هدف را دنبال می‌کرد. یکی ثروتمند شدن نهادهای مولد داخلی بدلیل گران تمام شدن واردات این اقلام

امروز شرایط کشور ما بگونه‌ای است که بدون تنظیم رابطه مردم حصول محور مالیات- امنیت توسعه‌ای هم در کار نخواهد بود

و دیگری تأمین بودجه برای ایجاد بسترهایی برای مبادلات هرچه بیشتر این نهادها که مرحوم صنایع الدوله برای مثال بر روی راهها و تأسیس ابنیه عمرانی برای گسترش مبادلات داخلی تأکید می‌کرد. حتی آن مرحوم طرح تأسیس راه‌آهن را از طریق اعمال تعرفه بر اقلام خوراکی وارداتی نظیر قند و شکر نیز پیشنهاد کرده که به عمر وی وفا نداد و رضاشاه آن طرح را از وی تقلید کرد و این طرح را بر روی ویرانه‌هایی که از دموکراسی مجلس‌های اول تا چهارم باقی مانده بود بصورتی که می‌دانید به اجرا گذاشت. (طرح دارو مفهوم پشتوانه تعرفه را به دولتی کردن بسیاری از نهادهای تجاری پیوند داد).

توجه می‌کنید که طرح بودجه صنایع الدوله تا چه حد ملی و مسئولانه بود. اما آیا واقع ادامه یافت؟ چه شد که تنها سی چهل سال بعد از آن کار بجائی رسید که همان اقلام استراتژیک غذایی که استقلال کشور به آنها وابستگی دارد اسیر سوسید شدند و نه تنها برای آنها تعرفه‌ای در نظر گرفته نشد تا کشاورز و تولیدکننده داخلی سودی ببرند و تشویق به تولید شوند، بلکه به آنها سوسید هم پرداخت می‌شد، یعنی دولت پولی هم از جیب انباشته از دلار نفتی خود پرداخت می‌کرد تا این اقلام ارزان‌تر بدست مصرف‌کننده برسد، به عبارت دیگر دولتهای وقت به نفع تولیدکنندگان خارجی این اقلام، نظام‌های کشاورزی و تولیدی استراتژیک جامعه را بخاک سیاه نشانیدند (دامپینگ). برآستی چه شد که این منابع بسیار مهم تولیدی از چرخه اقتصاد سیاسی طبیعی مبادلاتی مالیات- امنیت خارج شدند و بجایشان باز خورد مهم دیگر که بوی قند وابستگی از آن به مشام می‌رسید یعنی سوسید- امنیت جانشین شد؟

اگر نظام سرمایه‌های مولد ما را در دوره قاجار به قرارداد ترکمان چای از پای درآورد، اقتصاد نفتی نیز تنم نظام‌های مولد را از پای درآورده و بجایش اقتصاد متمرکز سرمایه‌داری دولتی را در ایران نشانند. در حقیقت آنچه که نگذازد طرح صنایع الدوله ادامه پیدا کند همان اقتصاد مراد خامی بود که متأسفانه هم کارشناسان بانک جهانی و هم جبهای توده‌ای و اعوان

و انصارشان از طریق دفاع از نظام سرمایه‌داری دولتی آب به آسیاب آن می‌ریختند.

ویژگی‌های یک بودجه مبتکی به بازخورد سوسید- امنیت را می‌توان شرح زیر برشمرد.

۱- در این بودجه برعکس بودجه توسعه داتماً از سطح درآمد مالیاتی دولت کاسته می‌شود اما در عوض این دولت غول آسا می‌گردد و این خود از عجایب عالم است. در این اقتصاد، دولت

خود بدلیل بر خورداری از انحصار مواد خام تبدیل به ثروت‌مندترین نهاد جامعه شده و بقیه نهادها را تحت تأثیر منطق مسلط بر خود قرار می‌دهد بطوری که در زمان کوتاهی همه واحدهای مولد یا اکثر آنها وابسته به درآمد حاصل از این مواد خام می‌شوند. به همین دلیل است که دولت در عین حال که منابع مالیاتی خود را از دست می‌دهد غول آسا هم می‌شود.

۲- براین اساس رابطه دو سویه و کنترلی مالیات- امنیت به رابطه یکسویه به همراه حقوق ویژه دولتی، یعنی رابطه سوسید- امنیت تبدیل می‌شود. این شاخص نیز در بودجه خود را از طریق فزونی منابع سوسیدی و کاهش مالیات منابع مولد نشان می‌دهد و در عوض دائماً بر سطح نهادهایی که موجب بروز نظم تحکمی اند، بدلیل افزایش فساد اجتماعی افزوده می‌شود. (همواره فساد اجتماعی حاصل فقدان تعادل میان تولید و مصرف است).

۳- مهم‌ترین اثر منفی این بودجه بی‌ارزش شدن دو مقوله مهم توسعه یعنی کار و سرمایه است، باین ترتیب دولت از یک سازمان خدماتی که باید دائماً کوچک اما فاعلتر شود به یک سازمان اشتغال‌زا که دائماً غول آسا می‌شود تبدیل می‌گردد، نتیجه این وضع را در بودجه می‌توانید در چگونگی وضعیت سرمایه‌گذاریهایی دولتی در شرایطی ملاحظه کنید که هنوز یک خط امنیتی صحیح برای سرمایه و نظامهای کار معطوف به آنها ترسیم نشده است.

۴- عین همین وضع را می‌توانید در نگاه بودجه به منابع سرمایه‌گذاری خارجی ملاحظه کنید که در شرایطی که هنوز منابع سرمایه‌ای داخلی از امنیت بهره‌مند نشده‌اند، ناچارند برای جذب سرمایه به منابع سرمایه‌ای آنها تعهد و ضمانت بدهند. این وضع را نیز می‌توان در بخشهای الحاقی بودجه مورد توجه قرار داد.

مجموعه فوق البته میراثی است که از قبل از انقلاب بما رسید و در حقیقت بگونه‌ای گسترده به شرایط بعد از انقلاب تحمیل شد.

بنابراین مهم‌ترین اثر اقتصادی- سیاسی اقتصاد تک محصولی نفت، فروپاشی رابطه مالیات- امنیت در

بودجه و تبدیل آن به رابطه سوسید-امنیت بود. بطوری که در این شرایط دولت نتوانست به علانم واقعی برای شناخت نظام‌های مولد دست یابد و طبعاً حتی این نظامها را بدلیل آلودگی به ارز نفتی، تنها مجموعه‌ای مصرف‌کننده از خود تلقی می‌کرد و می‌کند. و این بزرگترین مشکلی بود که در برابر آرزوی ما برای ایجاد فضائی برای فعالیت کارآفرینان قرار گرفت. در مقابل این شرایط، اقتصاد نفتی نتوانست تنوع نظام‌های مولد سنتی را نیز فروپریزد و باین ترتیب فرهنگ ملی و دینی کار که در قالب فنون نام‌ها می‌توانست زمینه‌ای برای ظهور اجتماعی مدیران مدرن آینده داخلی ما باشد نیز از هم پاشیده شد. بطوری که تمامی مجموعه نظام‌های آموزشی مدیریتی، جز مشتی ترجمه چیز دیگری از آب درنیامد و بهر تقدیر دولت چاره‌ای نداشت جز آنکه از همین نیروها نیز برای مشورت و سازمان‌دهی بودجه خود بهره گیرد. بفاصله کمی همه مفاهیم توسعه تبدیل به نمایشی از غرورزدگی شدند. نمایشی که دوامش تنها به میزان قیمت فروش نفت بستگی داشت. در حقیقت این تهی‌سازی از فرهنگ روابط مولد داخلی که بشدت تحت عنوان نظام‌های بدوی کار مورد حمله قرار می‌گرفتند، وضع دردناکی بوجود آورد. تقریباً بفاصله‌ای کمتر از نیم نسل تمامی ساختارهای طبیعی ارتباطی در شاخه‌های مختلف فرو ریخت و دیگر این شرایط میسر نشد تا وجوه مهم و مدرن رابطه میان دولت و مردم در بستری از تبادل مالیات-امنیت ظهور کند. و در عوض با ظهور بازخورد ارتباطی سوسید-امنیت در بودجه، آنچه مشاهده کردیم پیدائی هرچه بیشتر حقوق ویژه دولتی و غول‌آسانی کمی آن بود. در شرایطی که دائماً در بازار از سطح ارتباط سرمایه‌با کار کاسته می‌شد و سرمایه‌ها بشدت بسوی نهادهای مالی-دلالی گرایش پیدا می‌کردند، مداخل سودآور این تمایل البته سوسیدهایی شدند که می‌توانستند از طریق ارز تا منابع ریالی برای کالاهای مختلف جاذبه‌های فراوانی برای نزدیکی این سرمایه‌ها بخود فراهم آورند.

مشکل بزرگ بعد از انقلاب آنهم برای یک کشور جهان سومی نظیر کشور ما جمع جور کردن و تنظیم دوباره این ساختارها بود. بسیار طبیعی بود که متوقع باشیم که در نهادهای بوروکراتیک تعدیل‌های هنگفتی انجام شود و در عوض نقش نظامات مولد افزایش یابد، و این امر از طریق ارائه بودجه‌های صحیح کنترل شود، اما جنگ آمد و نگذارد. معلوم بود که ماهیت تأثیرگذار جنگ که حتی در کشورهای صنعتی با سنت دیرین اقتصاد آزاد، گسترش دامنه حقوق ویژه دولتی و کنترل‌های مضاعف است در کشور ما که کشوری جهان سومی با میراث بسیار گسترده بوروکراسی بود چه خواهد کرد؟ بنابراین در سالهای جنگ شاهد

رشد همه جانبه بودجه‌های متمرکز، افزایش سوسیدها، تمرکز غیرمتعادل ثروت‌های اجتماعی، گریز این ثروتها از کنار کار به فعالیت‌های دلالی، کدر ماندن چشم بودجه‌ها بدلیل ضرورت‌های جنگ به این نکات و طبعاً فروپاشی ضرورت مدارانه تنوع روابط مالیات-امنیت شدیم.

بسیار طبیعی است که در کشوری با سنت دوسه دهه وابستگی بسیار خطرناک به اقتصاد نفتی در قبل از انقلاب و طبعاً دست‌گذاری و دولتها بر روی بسیاری از نهادهای مولد بخش خصوصی در بعد از انقلاب بودجه‌ها چه صورتی پیدا کنند. در چنین شرایطی منابع اقتصادی ثروت دولت که باید از مالیات حاصل از نظامات مولد اخذ شود، (که قابل محاسبه هستند) بسوی ثروت‌هایی متمایل خواهند شد که حاصل فعالیت نظامات خدماتی آنها اصولاً با توجه به بسیاری از سنت‌های قدیمی تر در کشور ما قابل محاسبه هم نیستند. این وضع هوش و خواس دولت را-چه بخواهد و چه نخواهد به سوی این نظامات خدماتی-کاسب کارانه هدایت خواهد کرد و طبعاً جاذبه‌های نظامات مولد از طریق فشارهای مضاعف مالیاتی و ضعف آنها در تأمین ارز مورد نیاز خود، از بین خواهد رفت. علاوه بر آن، روند فوق خود بخود بدلیل ماهیت تمرکز مدارانه ثروت در آن (به علت آنکه برخلاف تولید فاقد نیروی اشتغال مولد و توزیع دوباره ثروت‌اند) دائماً در ضمن این تمرکز ثروتها را از دید دولت دور می‌کند و تنها که گاه در اینجا و آنجا رگه‌های دمل‌های چرکین فرهنگی-اقتصادی این ثروت‌های غیرمولد بیرون می‌زند و سر و صدای عده‌ای را بلند می‌کند.

بودجه و مفهوم عدالت اجتماعی

یک نگاه دقیق‌تر به فعالیت‌های دولت هر چند ساله اخیر نشان دهنده دو کوشش مهم توأمان است که ظاهراً آثار آنها در بودجه به صورت طبیعی مشهود نشده است، کوشش اول مربوط به حذف سوسید است و کوشش دوم نیز به آثار ناشی از این حذف و چگونگی رها شدن این مخارج باز می‌گردد. برای آنکه بتوانیم ابعاد صحیح یک بودجه انتقالی را مورد ارزیابی قرار دهیم در ابتدا لازم است به طرحی اصولی دست پیدا کنیم و برای این مهم باید روشن کنیم که تحول از اقتصاد سوسیدی به اقتصاد غیرسوسیدی دازای چه

ویژگی‌هایی خواهد بود؟ در زیر درباره مهم‌ترین آنها نظری ارائه داده خواهد شد:

۱- حذف سوسیدها. یک نگاه به نوع و ساختار سوسیدهایی که دولت در اختیار جامعه قرار می‌دهد نشانگر موارد زیر است.

- سوسید برای مصرف مواد غذایی و نیازهای اساسی مصرف
- سوسید انرژی
- سوسیدهای خدماتی
- سوسیدهای ارزی

آنچه که بطور کلی در این مذت ناظر آن بودیم حذف برخی از سوسیدهای مواد غذایی، خدماتی و بنه میزان زیادی خدمات ارزی است که از فروش دلارهای نفتی حاصل می‌شد.

مجموعه این حذفها توانسته است مقادیر زیادی از ارقام پرداختی دولت بکاهد و بدین ترتیب دولت صاحب منابع مالی می‌شود که باید فکری برای آنها بکند.

۲- مهم‌ترین نکته در حذف سوسیدها دقت در این نکته است که ما با جریانی از تبدیل امنیت معطوف به سوسید به امنیت معطوف به مالیات و ویرو می‌شویم. که به نظر می‌رسد ریشه تمامی بحث‌های مربوط به عدالت اجتماعی در این نکته باشد. بنابراین هر حذفی که انجام می‌شود، اگر در مقابل خود اقدامات ویژه‌ای برای کنترل قیمت‌ها و افزایش تولید نداشته باشد، موضوع مهم امنیت را از طریق اشاعه فقر اجتماعی بخطر خواهد انداخت. برای این مهم بهترین راه آنست که منابع سوسیدی هر بخش صرف سرمایه‌گذاری در همان بخش شود و حتی دولت از بخشهای دیگر نیز کمک بگیرد. به عبارت دیگر باید سوسید مصرف را به سوسید تولید تبدیل کرده با این تفاوت که از تبلی نظام‌های تولیدی که بیماری بسیار خطرناک دیگری است دوری کرد.

بر این اساس هر بخش از سوسید باید از طریق

آهن

فروشنده کلیه آهن آلات ساختمانی و صنعتی

«پهوبک زن»

تلفن: ۶۶۰۶۶۱۲

نشانی: بازار کهن، غرب تهران، شادآباد، بلوک ۱۴ جنوبی پلاک ۵۸۳

آهن ترک

تهیه‌کننده آهن آلات صنعتی و ساختمانی و آلیاژی

ورق-لوله-میگردد (C.K) و 40 M.O

سمانته و استیل و S.P.K و انواع لوله‌های مانسیمال

میدان محمدیه-کوچه شهید معظم-کوچه فرین زیر طاقی

مفتی‌باشی-پلاک ۱ تلفن: ۵۶۱۱۵۰۷

منابع تولیدی آن مورد دقت قرار گیرد. برای مثال می‌توان از طریق ارائه وام‌های بدون بهره و تشویق‌های دیگر هر بخش از کالاهائی که شامل حذف سوسید می‌شوند آن را از نقطه نظر تولیدی فعال کرد. توجه داشته باشیم که حذف سوسید هر قلم به معنی افزایش قیمت آن و سودآور شدن هر چه بیشتر آن است. بدین ترتیب باید شاخص‌های تولیدی را با برنامه‌های حساب شده جایگزین شاخص‌های مصرفی کرد و منابع حائلی

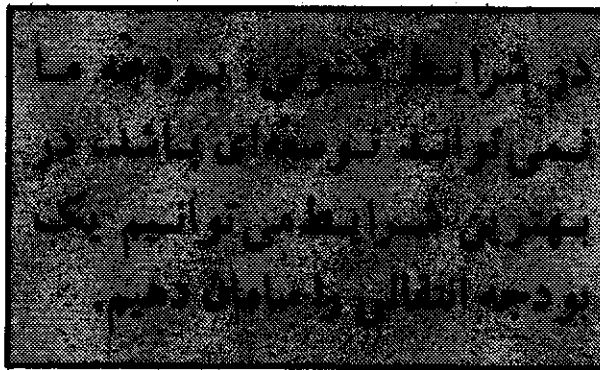
لازم را از طریق انتقال این سوسیدها تأمین کرد.

۳- برای برنامه‌ریزی فوق باید طرحی زمان‌بندی شده در دست داشت و بخصوص بترتیبی عمل کرده که قیمت‌ها آنقدر کاهش نداشته باشند که موجب افت شوق برای سرمایه‌گذاری شوند، در عین حال نباید قیمت‌ها آنقدر افزایش یابند که باعث فشارهای شدید توری به اقشار با درآمد کم شوند.

۴- هر نوع اختصاص منابع مالی بدست آمده از سوسیدهایی که حذف شده‌اند برای جبران بدهی دولت به بانک مرکزی و یا در جهت غول‌آسا شدن بیشتر دولت در شاخص‌های بوروکراتیک و یا حتی سرمایه‌گذاری در بخش‌های دیگر بسیار خطرناک خواهد بود و امنیت جامعه را به خطر خواهد انداخت بخصوص آنکه در جامعه ما همواره تضادهای اجتماعی از طریق همین زوج فقر و غنا آشکار می‌شوند.

بسیار دیده شده است که دولت با حذف یک سوسید مهم استراتژیک بازار را بحال خود رها کرده است و این نوع عمل حتی با افزایش سطوح مصرف این منابع در بخش‌های غیرمولد دیگر همراه بوده است. بهر صورت باید در این مورد هشدار لازم را به دولت داد.

هدف مفهوم عدالت اجتماعی: در بودجه‌های انتقالی که سوسیدها در معرض حذف قرار می‌گیرند به سرعت با مفهوم عدالت اجتماعی و شعاری شدن آن رویسر می‌شویم. در حقیقت در دوران اقتصاد سوسیالیستی شرایط بصورتی بود که مفهوم عدالت در ذهن مردم تنها در تقسیم منابع مصرفی شکل گرفت. در حالی که مفهوم عدالت در واقع در تعیین ارتباط تولید با مصرف روشن می‌شود. اگر فردی توان تولید ثروت بیشتر دارد، باید شرایط لازم برای این مهم از طریق تمرکز منابع در کنار او فراهم شود. به عبارت دیگر در عدالت اجتماعی هر دو مفهوم بصورت فعال با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند، برای آن کس که توان تولید ثروت از طریق کار را دارد (حال چه تولید و چه خدمات و توزیع) باید عدالت اجتماعی با هر دو مفهوم تمرکز منابع سرمایه‌ای و تفرق این منابع از



طریق اشتغال و توزیع همراه باشد. در جریان اقتصاد سوسیالیستی علائم طبیعی این دو حرکت با جریان ساده‌ای از توزیع تخریب می‌شود. با این دلیل تربیت یافتگان اقتصاد سوسیالیستی قدرت درک مفهوم تمرکز سرمایه و رابطه آن با عدالت اجتماعی را از دست می‌دهند. بنابراین آنچه در بودجه انتقال مهم است، اختصاص منابع سوسیالیستی به منابع تولیدی همان بخش و افزایش سطح آگاهی عمومی از ارزش‌های سرمایه‌گذاری و تحمل محدود و زمان‌مند دوران این انتقال است.

بهر صورت مهم‌ترین شاخص بودجه‌های دوره انتقال عبارتست از نقل و انتقال منابع سوسیالیستی مصرف به سوسیالیستی تولید و کوچک شدن ساختارهای بوروکراتیکی که ویژه دولتهای سوسیالیستی ده بود. اگر جامعه باید کم مصرف و فعال‌تر شود آنکس که باید پیشقدم شود خود دولت است. متأسفانه آنچه در چند ساله اخیر شاهد آنیم معکوس چنین حالتی است. ما هنوز با علائم دولت غیر سوسیالیستی روبرو نیستیم. برای نمونه می‌توان بر موضوع تأسیس قارج‌گونه شرکتهای دولتی اشاره کرد که بسیاری از آنها خود را در بودجه نشان نمی‌دهند تا دولت بتواند بگوید سیاستهای عدم تمرکز را دنبال کرده است. در حقیقت دولت نیمی از برنامه اقتصاد دوره انتقال را اجرا کرده است و نیمی دیگر را تبدیل به ابزاری برای غول‌آسا کردن بیش از حد خود کرده است. بدین ترتیب بوده است که بخصوص در این چند ساله با سرمایه‌گذاری‌های تولیدی و تجاری دولتی روبرو بودیم. این که آیا چنین سرمایه‌گذاری‌های جبری بوده و آیا می‌توانستیم این جریان را از طریق فعال کردن بخش خصوصی انجام دهیم؟ شاید مهم‌ترین سوالی است که باید به آن پاسخ دهیم.

در نگاه اول باید توجه داشته باشیم که خطری که همواره اقتصاد متمرکز دولتی را تهدید می‌کند حتی در بهترین شرایط و در بهترین برنامه‌ها، آنست که چنین اقتصادی بشدت بر قابلیت‌ها و نظم میادله امنیت مالیات تأثیر گذارده و شرایط لازم برای تعدیل متقابل دو نیروی سیاست و اقتصاد را از بین می‌برد، توجه به

تجربه اقتصاد متمرکز سرمایه‌گذاری در آغاز دوره رضا شاه و سپس پیوند این اقتصاد به دلارهای نفتی می‌تواند مثال خوبی از گردابی باشد که ممکن است یک دولت و یک جامعه درگیر آن شود. به عبارت دیگر مهم‌ترین اشکال و خطری که از سرمایه‌گذاری‌های دولتی برمی‌خیزد احتمال زیاد متمرکز شدن قدرت اقتصادی در کنار قدرت سیاسی دولت است که به افت دموکراسی و تخریب جریان توزیع قدرت در جامعه می‌کند.

می‌کند او بشدت و با تصاعدی هندسی برای دولت حقوق ویژه دست و پا می‌کند. پس هر کس که بدنبال تبلور دموکراسی در جامعه ما است و می‌خواهد دین را به آزادی پیوند زند باید نسبت به این جریان حساس باشد و بخصوص از دولت بخواهد که علائم گریز از شوق سرمایه‌گذاری‌های دراز مدت در مردم و نیروهای سرمایه‌ای کشور را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و اجازه ندهد از طریق این تمرکزها عده‌ای بر خوان بیت‌المال نشسته و تجربیات قبلی را تکرار کنند. بخصوص این نکته باید در بودجه بدرستی نشان داده شود و بصورت یکی از شاخص‌های اصلی بودجه درآید. ضریب منفی سرمایه‌گذاری خارجی، افت شدید انگیزه‌های ساختارهای سرمایه‌ای داخلی، فقدان تنویر کردن ارتباط سرمایه‌های اقتصادی جامعه با بخش سیاست، تنظیم نکردن توری لازم برای تعریف این ارتباط از طریق تبادل مالیات-امنیت و سرانجام بازی‌های بسیار سطحی تبادلات سرمایه‌ای و سرمایه‌گذاری توسط بخش‌های دولتی و نیمه‌دولتی (گاهی به نظر می‌رسد خصوصی‌سازی به خصوصی‌سازی بازی تبدیل شده است) همه می‌توانند ما را در مقابل این سوال قرار دهند که آیا دولت در تزی مربوط به کوچک کردن خود و بزرگ کردن نهادهای مولد جزی است یا خیر؟ و آیا دولت در تنظیم رابطه مالیات-امنیت در ساختار بودجه و روشن کردن شاخص‌های اطمینان سرمایه‌گذاری از طریق سرمایه‌های داخلی مردمی موفق می‌شود یا خیر؟

تجربه ضربه خوردن ساختارهای مدیریتی نظام‌های تولیدی خصوصی در جریان انقلاب و استفاده سپر دفاعی در بازار برای حفظ سرمایه‌های تجاری خود منجر به نفوذ بیش از حد سرمایه‌های دولتی به بخش‌هایی شده است که علی‌القاعده باید محل فعالیت بخش خصوصی باشند و در عوض قلمرو نظام‌های توزیع که می‌توانست بصورت اهرم‌های توسعه صادرات و افزایش ثروت ملی از طریق ایجاد انگیزش در سرمایه‌های تجاری عمل کند در عمل از کنترل دولت خارج شده است و دولت حتی با تأسیس سازمان تعزیرات بدون آن که بتواند

شاخص‌های مبادلات مالیات امنیت را بوجود آورد، نوعی ابهام شدید در مقابل سرمایه‌های تولیدی و آینده‌شان ایجاد کرده است.

البته درک این نکته که هر نظام کنترلی قیمت آنگاه می‌تواند مؤثر واقع شود که دولت بتواند این نظامها را از طریق تعریف رابطه صحیح خود با بخش خصوصی تعدیل کند چندان مشکل نیست. اما برای دولتی که تسوانسانی‌های خود را بدرستی برای تشویق سرمایه‌گذاریهایی تولیدی جدی نمی‌گیرد تنها راه ممکن گریز به روند اخذ مالیات و تثبیت قیمت‌ها از طریق ابزارهای سیاسی است که هیچ‌گاه پاسخی صحیح از آنها بدست نیامده است.

اگر دولت بخواهد بطور جدی به سراغ سرمایه‌گذاریهایی تولیدی و تجاری برود و مدام شرکت تأسیس کند، که می‌کند، پس ناچار است خود را چون یک ساختار اقتصادی مورد نقد و بررسی قرار دهد. در این حال میان شاخص‌های سرمایه‌گذاری و بازده سرمایه باید رابطه‌ای منطقی برقرار شود که شاید بتوان گفت استراتژیک‌ترین وظیفه دولت همین آخری است و بقیه تنها می‌توانند نظام‌های انگیزشی خود را از چنین کاری اخذ کنند و بمانند. تا کتیک‌هایی سرمایه‌گذاری دیده شوند که عموماً باید سرمایه‌های عمومی سراغ آنها روند.

اما دولت در حالی که هنوز بدرستی شاخص‌های اقتصادی بازده سرمایه‌گذاریهایی خود را در بودجه روشن نکرده است درست بمانند تاجری می‌ماند که پشتوانه‌اش به دستگاه چاپ اسکناس است و هر موقع که بخواهد آن را بکار می‌اندازد. همین ضرورت پشتوانه بودن چنین دستگاهی و چگونگی مقابله با آن بود که باعث شد دولت با حذف منابع سوسیدی پشتوانه‌ای جدید فراهم کند و بتواند بودجه‌های دوره انتقال خود را در رابطه میان حذف سوسید و سرمایه‌گذاری عمومی بر روی اقلامی که مشمول سوسیداند تنظیم کند. که نتیجه آن فشار زیاد بر اقشار کم درآمد در جامعه شده است.

بهر روی کوشش دولت برای تنظیم یک بودجه عمومی سالم که در آن دیگر اثری از افزایش سطح تورم نباشد تنها از طریق نگاه به اقتصاد دوره انتقال و تحلیل صحیح روشهای قابل دستیابی به این مهم میسر است و بیس.

در عرصه فرهنگی دو موضوع بسیار مهم در مقابل دولت قرار دارد، یکی مبادله و ارتباط و دیگری تربیت اصولی نیروهای انسانی است. که اولی در قالب مفهومی بنام راه و دیگری در قالب مفهومی به نام آموزش قابل تبیین است. شاید مهم‌ترین شاخص بودجه انتقالی- توسعه‌ای در عرصه آموزش، توجه بسیار زیاد به آموزش نیروهای انسانی میانی است. غرض از نیروهای میانی، نیروهایی هستند که بتوانند شغلی مولد و فنی را به عنوان هدف پیش از آنکه خود را در مقابل دانشگاه قرار دهند انتخاب کنند. شاید به

نظر خواننده این نکته مهم نباشد. اما یک توجه به بودجه حیرت‌انگیز آموزش و مقایسه‌ای میان گرفته‌ها و داده‌های این نظام آموزشی خودنشانگر بسیاری از نکاتی که مورد نظر مانت خواهد بود. رشد سرسام‌آور و عظیم بودجه آموزشی و صرف این بودجه عظیم برای تربیت تنها تقریباً ۱۰ درصد از تربیت‌شدگان (چیرا که تنها ۱۰ درصد از اینان به دانشگاه راه می‌یابند) و فقدان اعمال روشهایی برای ایجاد علاقه در جوانان برای انتخاب مشاغل فنی، نبود نظامات آموزشی لازم برای این مهم و سرانجام بی‌ارزش شدن بسیاری از مشاغل فنی و بدی خود نشانگر آنست که این بودجه اصولاً نتوانسته است کارنامه‌ای در خور از نحوه مصرف خود ارائه دهد، حال به بقیه مخارجی که در جامعه صرف اینکار می‌کنند تا فرزندانشان به دانشگاه راه یابند کاری نداریم.

بهر صورت نگاهی به بودجه‌های عظیم آموزشی کشور و در عوض کوشش همیشه ناکام مانده برای تبیین یک رابطه‌ای میان این کمیّت عظیم با کیفیت نیروهای بدست آمده خود نشانگر آنست که این بخش از بودجه برای دوره انتقال از اقتصاد مواد خامی به اقتصاد توسعه تنظیم نشده است. بخصوص آن که آموزش و پرورش ما هنوز بدرستی درک نکرده است که آنچه که می‌تواند شاخص اصلی شوق وی برای تغییر بازمانده‌های فرهنگی اقتصاد مصرفی باشد در تبیین موازی دو مغز آموزش و کار در ذهن آموزش دیده‌ها است که متأسفانه این نکته نیز در بودجه دیده نمی‌شود. به عبارت دیگر در بودجه مهم‌ترین سهم اشتغال را دولت داراست، در حالی که هنوز سهم اشتغال بازار غلی‌رغم جذب حیرت بار منابع مالی در بخشهای بازاری در این بودجه‌ها روشن نشده است. بدون نگاه به این سهم و چگونگی ایجاد انگیزه برای جهت‌گیری آنها تنها راه ممکن خرد کردن و فروپاشی سرمایه‌هائی است که می‌توانستند نقشی را بازی کنند که دولت مدام ناچار خواهد شد آنها را بیشتر بخود ملحق کند. پس یکی از نکات بسیار مهم در بودجه پیوند بین اشتغال و سرمایه و ایجاد تناسب میان این دو در حوزه‌های مختلف سرمایه‌گذاری است.

نکته بسیار مهم دیگر در رابطه با بودجه‌های فرهنگی است. آنچه که درباره این بودجه‌ها و نحوه خرج آنها باید گفت آن است که برای خرج کردن این بودجه‌ها اصولاً به بازتاب‌های جذب عملی آنها و مقایسه میان آنها نپرداخته‌ایم. به عبارت دیگر هنوز نمی‌دانیم صدا و سیما با این همه مخارج و صرف بودجه به علاوه اقلام اخیرری که از جیب مردم می‌گیرد، آیا نتوانسته است به نتایج لازم و اهداف خود برسد یا خیر؟ حتی می‌توان به نتیجه‌ای کلی‌تر نیز دست یافت و گفت نظام بودجه‌ای فرهنگی ما، اصولاً فاقد بازخوردهای کنترلی منابع خرج شده بصورت کیفی است. (هر چند که برای صورتهای کمی- حتی برای

مصرف یک ریال- باید از سد سی چهل امضاء گذشت که این مورد بخصوص برای مواقعی است که تلویزیون بخواهد. وجهی برای کارکرد یک هنرمند و یا کارشناس بدهد، نمی‌دانم برای گرفتن وامهای آنچنانی از بانکها هم اینهمه امضاء لازم است یا نه). اصطلاح کیفیت را از آن رو بکار می‌بریم که در کارهای آموزشی، هنری و بطور کلی فرهنگی، هنگامی می‌توان بودجه‌ای را کنترل کرد که بتوان نتایج کیفی را مورد سنجش قرار داد که البته تا رسیدن به چنان نتایجی راهی دراز در پیش است.

و در نهایت باید اشاره‌ای هم به نحوه تنظیم بودجه در مواجهه با بازار جهانی یا به عبارت بهتر در بازارهای آکنده از مقولات انتقال سرمایه و تکنولوژی بیاندازیم. سؤال مهم اینست که آیا بودجه‌های این چند ساله نتوانسته‌اند شاخص‌هایی از جریان‌ات انتقال سرمایه و تکنولوژی و طبعاً انتقال ثروت بیشتر به درون جامعه ما بدست دهند؟ البته هنوز آمارى در این مورد بدست نیاورده‌ام و از این رو این آخری را می‌گذاریم بر عهده دولت مردان که جوابی برایش تهیه کنند.

شرایط امروز کشور ما به گونه‌ای است که بدون تنظیم رابطه مردم با دولت حول محور مالیات-امنیت، توسعه‌ای هم در کار نخواهد بود. و تنها همین رابطه است که می‌تواند علائم سه گانه اصلی توسعه را که خاطر نشان کردیم نشان دهد. علائمی که مجموعه آنها به بیشتر شدن تعداد انسانهای خلاق در یک سیستم می‌انجامد. بودجه‌ای که در طوفانی از جریان سوسید- امنیت قرار گیرد تنها می‌تواند به غول‌آسانی دولت و رشد همه جانبه سرمایه‌داری دولتی، افزایش حجم سرمایه‌های دلالی و تمرکز سرمایه‌های مالی در کنار نهادهای بوروکراتیک، فروپاشی ارزشهای کار و سرمایه و افول نقش مهم پژوهش و از همه بدتر مهم ماندن مفهوم عدالت اجتماعی بیانجامد.

ضمن آنکه توجه داشته باشیم که حذف ظاهری سوسید آرزوی هر دولتی است که منابع مالی ثروت خود را از دست داده و طبعاً می‌خواهد خود را کماکان با همان حقوق ویژه قبلی و همان ساختار غول‌آسای گذشته حفظ کند و این بزرگترین اشتباه یک دولت در این شرایط است. آنچه که بسیار مهم است توجه به چگونگی تبدیل منابع مصروف شده برای سوسید مصرف به منابع برای سوسید تولید است تا بتوانیم کمبودکالائی را از طریق توسعه تولید جبران کنیم. اگر نتوانیم این نکته را به عنوان یک اصل در بودجه تحقق بخشیم، آنگاه ممکن است حذف سوسید اثرات معکوس ببار آورد، یعنی مردم را فقیرتر و دولتها را غول آساستر کند. از چنین بار گرانی بیش از هر کسی دولتها ضرر خواهند کرد چرا که جذب سوسید تنها نمی‌تواند به ثروتمندتر کردن دولت بیانجامد در حالی که سایه امنیت همیشه چون شمشیری در بالای سرش است.